**درس خارج اصول استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: امر/ صیغه اطلاق / مقتضای اطلاق امر**

**14031129**

**متن خام**

**جلسه 89**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر تخییر بین اقل و اکثر بود مرحوم آخوند می­فرمودند که تخییر بین اقل و اکثر مجاز هست محال نیست چون ممکن است در جایی که اکثر می­آید ملاک در کل اکثر باشد نه در اقلی که در ضمن اکثر هست خب آقای خوئی اشکال می­فرمودند که این خروج از فرض است این معنایش این است که مخیر هست مکلف بین اقل مستقل از اکثر و مجرد از اکثر. و اقلی که همراه با زائد باشد به تعبیر دیگر اقل بشرط شی نسبت به زائد یا اقل بشرط لا از زائد اقل بشرط شی و اقل بشرط لا متباینین هستند و این جایز هست ولی خروج از بحث است

خب بحث سر صرف نظر از اینکه محل بحث کدام یک از اینها هست آقای شهیدی سه صورت را مورد بحث قرار می­دهند و در موردشان گفتگو می­کنند **یکی** اینکه اقل لابشرط اخذ شده باشد **یکی** اینکه اقل بشرط لا اخذ شده باشد ولی با فرض اتیان به اقل نسبت به اینکه آن قید بشرط لا و لابشرطی که ما اخذ کردیم به گونه ای هست که شق ثالث دارد صرفاً بشرط لا و بشرط لا و بشرط شی نیست چون بشرط لا و بشرط شی اگر هیچ گونه قیدی نداشته باشند خب نقیضین هستند نقیضین ضروری ثبوت است چون ارتفاع نقیضین امکان پذیر نیست ضروری ثبوت است این خودش یک فرض دیگری است

بنابراین ما سه صورت هست مسئله **یک** صورت این است که اقل لابشرط و اکثر اطراف تخییر اقل لابشرط و اکثر **یکی** اینکه اقل بشرط لا و اکثر بشرط شی که بین این اقل بشرط لا و اکثر بشرط شی در هر دو اینها یک قید است در یکی یا در هر دو یک قیدی اخذ می­کنیم که این قید سبب بشود که بین آن قید تکلیف آن قیدی که در دو طرف تخییر وجود دارد ضروری الثبوت نباشد مثل مثلاً نماز دو رکعتی و نماز چهار رکعتی. نماز چهار رکعتی بشرط شی نیست این طور نیست که هر چیزی که بیشتر از دو تا باشد چهار تاست چهار تا یک بشرط شی خاصی است یعنی از دو تا بیشتر باشد و آن بیشتری در ضمن چهار رکعت باشد در ضمن سه رکعت و پنج رکعت نباشد این باعث می­شود که خب عرض کنم چون در ضمن سه یا پنج می­گوید نباشد. این صورت را آقای شهیدی می­گویند که جایز است و هیچ گونه استحاله ای ندارد هیچ شبهه ای در اشکال این مسئله نیست دوران امر بین اینکه در اماکن اربعه شما قصر بخوانید یا تمام بخوانید.

ما البته دیروز یک اشکالی من کردم که قصر و اتمام اصلاً محل کلام نیست به دلیل اینکه در قصر در رکعت دوم سلام داده می­شود و در تمام در رکعت چهارم خب ممکن است کسی این طوری جواب بدهد که سلام یک سلام است حالا رکعت دوم باشد رکعت دوم لو نمی­دهد به سلام بحث سر این است بین تشهد رکعت دوم و سلام آیا هیچ چیزی نباید خوانده بشود این می­شود قصر یا دو رکعت این وسط گنجانده بشود دو رکعت یعنی منهای سلام دو رکعت اینجا گنجانده بشود پس بین دوران بین اقل و اکثر هست این مثال ولی خب چون دو رکعت مقید است به اینکه بیشتر از دو رکعت نباشد ولی چهار رکعت بیشتر بودن نیست یک بیشتر بودن خاصی است بیشتر از دو رکعت باشد و چهار رکعت باشد سه رکعت نباشد پنج رکعت هم نباشد دو رکعت و نیم و چهار رکعت و نیم هم نباشد یعنی دقیقاً چهار رکعت باشد با آن ویژگیهایی که چهار رکعت دارد این خب شبهه ای نیست در تجویز آن.

پس بنابراین صورت مسئله ما عرض کنم دو صورت دیگر می­ماند که باید مورد بحث قرار بگیرد که صحیح هست یا صحیح نیست ما در جلسه قبل اشاره کردیم که آقای شهیدی نهایتاً مختار آقای شهیدی این است که در جایی که اقل، لابشرط اخذ می­شود ایشان می­گویند روشن است که این محال است تخییر بین اقل لابشرط و اکثر محال است تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر در جایی که بین آن قید اقل بشرط لا آن اکثر ما به اصطلاح مطلق زیاده باشد مطلق زیاده باشد که نتیجه آن این است که قید اقل و قید اکثر نقیضین باشند و شق ثالث نداشته باشند این صورت هم ایشان می­گویند عقلایی نیست این صورت را می­گویند عقلایی نیست بنابراین فقط آن صورتی که شق ثالث داشته باشد را تجویز می­کنند

خب به نظر ما هر دو صورتش جایز است و هیچ اشکالی هم ندارد اول تفاوت بین این صورتها را عرض بکنم اگر ما اقل لابشرط را یک طرف تخییر قرار بدهیم اکثر را طرف دیگر تخییر، معنایش این است که در جایی که مکلف اکثر را می­آورد آن اقلی که در ضمن اکثر هست آن هم مصداق واجب است مصداق واجب هم اقلی است که در ضمن اکثر است هم اکثر است هر دو اینها مصداق واجب است آن وقت مشکل پیش می­آید وقتی بالاخره اقل مصداق واجب هست دیگر امر نمی­تواند محرک ما نسبت به اکثر باشد چون اقل را علی اي التقدیر باید بیاورید تحریک به اکثر معنا ندارد یعنی حتی در جایی که شما اکثر را هم می­آورید تحریک نسبت به اقل در ضمنش هم به عنوان یک واجب مستقل شده ما عرض می­کردیم که ممکن است ملاک هم در اقل مجزای از اکثر باشد هم در اقلی که در ضمن اکثر باشد هم در اکثر باشد یعنی هر سه این عناوینی که ما در نظر می­گیریم هر سه این اشیایی که در نظر می­گیریم اقلی که در ضمن اکثر نیست اقلی که در ضمن اکثر هست و اکثر هر سه اینها محصل غرض باشند ولی خب چون آن چیزی که غرض به آن تعلق گرفته صرف الوجود است هر کدام از اینها زودتر تحقق پیدا کرد به او متوقف می­شود یعنی امر به وسیله او امتثال می­شود اقل مجزای از اکثر و اکثر که اینها هیچ کدام هیچ وقت با همدیگر نمی­توانند تحقق پیدا کنند آن روشن است پس اقلی که در ضمن اکثر است با اکثر این دو تا را باید بسنجیم یک موقعی این اقلی که در ضمن اکثر هست زودتر تحقق پیدا می­کند ممکن است ما بگوییم که در اینجا با تحقق اقل امر امتثال شده امر که امتثال شد تکلیف ثابت می­شود. یک صورت دیگر این است که اقلی که در ضمنش اکثر هست با اکثر همه اینها یکباره انجام بشود با یک فعل در زمان واحد هم اقل تحقق پیدا کند هم اکثر فرض کنید به ما گفتند که یا یک بنده آزاد کن یا دو بنده آزاد کن یک وقت شما اول بنده اول را آزاد می­کنید بعد بنده دوم را آزاد می­کنید یک وقت نه با یک فعل واحد می­گوییم هذان العبدان حرّان با یک صیغه واحد هر دو را آزاد می­کنید اینجا خب هم آزاد کردن یک بنده ملاک دارد هم آزاد کردن دو بنده ملاک دارد هر دو اینها ملاک دارد بنابراین چه مانعی دارد که ما بگوییم تکلیف تعلق گرفته به یک دانه یا دو تا. یعنی شارع مقدس امر می­کند به جامع به اعتبار اینکه ملاک هم در اقل هست هم در اکثر هست هم در اقلی که در ضمن اکثر هست چون همه اینها ملاک دارد و فرض این است که اکثر و اقلی که در ضمن اکثر هست اینها با همدیگر تحقق پیدا کردند بنابراین وجهی ندارد که شما بگویید فقط اقل واجب هست این یک نکته.

حالا یک نکته دیگر هم اینجا عرض بکنم مرحوم آخوند اینجا یک کلامی را اشاره دارد این کلام یک بحثی هست ببینید اگر ما اقلی که در ضمن اکثر هست ملاک داشته باشد اکثر هم حالا این صورت را من فرض بکنم جایی که دوران امر هست بین اینکه اقلِ مجرد از اکثر ملاک داشته باشد و اکثر ملاک داشته باشد خب شما اگر اقل را آوردید الان اگر اکثر را نمی­آوردید همین اقل ملاک را تحصیل می­کرد ولی اگر بعد از اینکه اقل را آوردید در زمان بعد، اکثر را محقق کردید اینجا چه چیزی محصل ملاک است اقل یا اکثر پاسخ مطلب این است که اکثر به دلیل اینکه اقل بشرط لای از اکثر محصل ملاک بود الان فرض این است که ولو با فاصله یعنی یک مسئله ای هست که در بحث اجزا هست که بعضی وقتها می­گویند اگر شما تکلیف را بیاورید این تکلیف عرض کنم خدمت شما تکلیف را آوردید خب امر ساقط می­شود ممکن است شخص بگوید که چرا امر ساقط بشود امر در صورتی ساقط می­شود که آن تکلیف آورده بشود یعنی مصداق تکلیفی اقلی هست که مجرد از اکثر باشد شما اگر اکثر را آوردید دیگر اقل مجرد از اکثر را نیاوردید شما در صورتی این اقل، صرف الوجود آن جامع را محقق کرد جامع شما این است یا اقل مجرد از اکثر یا اکثر شما وقتی شما اقل را اول بیاورید بعد اکثر را زائد را به آن ضمیمه کنید این معنایش این است که آن اقل را از مصداقیت برای جامع انداختید چون جامع شما اقل بشرط لا و اکثر بود اینجا وقتی اکثر را آوردید اقل از بشرط لاییت می­افتد پس بنابراین این طور نیست که اقل اصلاً مصداقی از مصداقها را محقق کرده باشیم

خب حالا بحث سر این است در جایی که امر دایر بین اقل بشرط لا و اکثر باشد ممکن است بگوییم بعد از اینکه اکثر را آوردیم دیگر اقل بشرط لا تحقق ندارد اگر حالا فرض ما این هست که آن چیزی که تکلیف به آن تعلق گرفته اقل لابشرط است یعنی چه یعنی هم اقلی که مجرد از اکثر باشد هم اقلی که در ضمن اکثر باشد هم اکثر هر سه اینها مصداق واجب هستند یعنی محقق غرض هستند حالا مصداق واجب آن در مرحله بعد است هر سه اینها محقق غرض هستند وقتی محقق غرض هستند ما در جایی که اول اقل تحقق پیدا می­کند بعد اکثر تحقق پیدا می­کند ممکن است شخصی بگوید که ولو ابتداءً یک بحث کلامی مرحوم آخوند دارد در بحث اجزا ایشان این طوری تعبیر می­کند می­گوید که شما در بحث تبدیل امتثال هست می­گوید در بعضی صورتها تبدیل امتثال جایز است در جایی که این مکلفٌ به ما مقدمه است برای تحقق یک شی دیگری، هنوز آن اگر تحقق پیدا نکرده باشد تبدیل امتثال جایز است فرض کنید مولا به من گفته آب بیاور این آب را که بیاور. نفس آوردن آب موضوعیت ندارد برای این است که بخورد حالا شما آب را آوردید حالا این آب را بردارید یک لیوان دیگر بگذارید چون هنوز آن خوردن تحقق پیدا نکرده پس بنابراین مانعی ندارد آن آب را بردارد انسان آب دیگری جایش بگذارد این هنوز آن غرض نهایی که این امر ما برای رسیدن به آن غرض هست تامین نشده و عقلایی هم هست بخصوص در جایی که من یک فردی می­خواهم بیاورم که فردی بهتر از قبلی هست به من گفته شده چایی بیاور اتفاقاً نگاه می­کنم می­بینم یک چایی تازه دم هم آن طرف هست این چایی را برمی­دارم یک چایی تازه دم می­گذارم به جای آن. اولی که امر به چایی بود اعم از چایی تازه دم و کهنه دم بود ولی من قبل از اینکه این چایی به مصرف برسد عوضش می­کنم یک چایی دیگر می­آورم لااقل در اینجا من می­توانم تبدیل کنم وقتی می­توانم تبدیل کنم بنابراین به من گفتند که یک چایی بیاور یا دو تا چایی بیاور. قبل از اینکه من (مولا) چایی خود را بخورم (بخورد) من اول یک چایی آورده بودم بعد دو چایی می­آورم اینجا مصداق تبدیل امتثال هست وقتی دو چایی می­آورم اگر فرض ما این هست دقت بفرمایید فرض ما این است هم یک چایی که در ضمن دو چایی هست تامین کننده غرض ما هست هم دو چایی تامین کننده غرض ما هست خب وقتی من امتثال خود را تبدیل کردم به یک امتثال دیگر الان بقاءً امتثال من به وسیله اکثری هست هم به وسیله اکثر امتثال شده هم به وسیله اقلی که در ضمن اکثر هست

بنابراین می­خواهم این را عرض کنم در دو صورت ما ممکن است بگوییم که تخییر بین اقل لابشرط و اکثر صحیح است یکی اینکه اقل و اکثر با هم تحقق پیدا کنند یکی در صورتی که تبدیل امتثال جایز باشد اگر تبدیل امتثال هم جایز باشد من اقل را که محقق کردم چون می­توانم تبدیل امتثال کنم می­توانم اکثر را هم یعنی زائد را هم بیاورم وقتی زائد را هم آوردم به منزله این است که از اول اکثر را آورده باشم از اول می­توانستم اکثر را بیاورم یک پارچه. به منزله این است که کل اکثر را یک باره آورده باشم بنابراین این صورت اولی که تخییر بین اقل لابشرط و اکثر هست.

اما اگر این صورت را ما محال دانستیم آیا صورتی که اقل بشرط لا و اکثر اخذ شده باشد بدون هیچ قیدی دیگر مثلاً گفته باشد یک تسبیح یا بیشتر از یک تسبیح یک تسبیح فقط یا بیشتر از یک تسبیح یک تسبیح قیدش چیست اینکه بیشتر نباشد زائد نباشد بیشتر از یک تسبیح چیست آن است که یک تسبیح باشد بعلاوه زائد برای یک. آن قیدی که این دو فرد را از هم جدا می­کند در یکی از آنها وجود اکثر است وجود زیاده است مطلق الزیاده یکی از آنها عدم وجود مطلق الزیاده است که رابطه آنها عموم به اصطلاح نقیضین است که این صورت آقای شهیدی می­خواهند بگویند کانّ اشکال دارد به نظر می­رسد عقلاءً هیچ اشکالی ندارد لازم نیست که تکلیف نسبت به آن واجب ضمنی هم جنبه محرکیت داشته باشد هیچ ما دلیل نداریم که آن واجب ضمنی هم باید معرفیت داشته باشد این یعنی اگر هم ما تخییر بین اقل لابشرط و اکثر را هم محال دانستیم که ما هم گفتیم محال نیست این صورت عرفی هم هست عقلایی هم هست مشکلی ندارد

حالا اصل این بحث آقای شهیدی با یک مثالی بحث را شروع کردند که من این را گذاشتم آخر بحثش بکنم آن این است که بحث ما اینجا در مقام اثبات نیست ما در ادله بعضی از ادله ای داریم که تخییر بین اقل و اکثر هست در ادله مثل در مورد حائض در روایات گفته که زن حائض بعد از ایام عده خود تستظهر بیوم او یومین یک روز یا دو روز هم دوباره اگر خونش ادامه داشته باشد یک روز یا دو روز هم احکام حیض را بار می­کند استظهار می­کند یک روز استظهار می­کند یا دو روز استظهار می­کند صحبت سر این است که این دلیل اثباتی را چطوری تحلیل بکنیم تحلیلش به این است که اقل را ما واجب تلقی کنیم ما بقی را مستحب بگیریم یا نه بگوییم تخییر بین یک و دو هست که در نتیجه اگر شما یک را بیاورید استظهار کنید یک مصداق واجب است ولی اگر دو را آوردید کل دو مصداق واجب هست این مثالی است که آقای شهیدی مطرح می­کند حالا من یک مثال دیگر هم بزنم آن مثال این است که اگر ما می­گوییم مثلاً در رکعت سوم نماز یسبح بتسبیحة او اکثر مثلاً یسبح بتسبیحة او اکثر این هم مثال دیگر

خب حالا بین این دو تا مثال یک فرقی هست من مخصوصاً این مثالها را متفاوت کردم به دلیل اینکه یک تفاوت جدی جوهری بین این دو مثال هست مثال استظهار، استظهار یعنی زن خودش را حائض فرض کند یک روز یا دو روز حائض فرض کردن زن این هست که احکام حیض را در تمام نمازهای آن روز بار کند این استظهار روحش انحلالی است یعنی باید این خانمی که استظهار دارد می­کند نماز صبح نماز ظهر نماز عصر نماز مغرب نماز عشا همه اینها خودش را حائض فرض می­کند یعنی نماز صبح برای او حرام می­شود نماز ظهر حرام می­شود نماز عصر حرام می­شود مغرب عشا همه اینها جدا جدا حرام می­شوند تکالیف به تعداد این افرادی که اینجا وجود دارند حرام می­شوند وقتی دو روز می­خواهد استظهار کند منحل می­شود به ده تا نماز. جوهر قضیه یک تکلیف انحلالی است مثال عرض کنم تسبیحة او اکثر این مثال عرض کنم

شاگرد: او اکثرش می­تواند استحبابی باشد

نه مراد من چیز دیگر است اگر شما در نماز اکثر بیاورید انحلالی نیست این طور نیست هر کدام اینها بحث در جایی است که واجب باشد جایی که واجب باشد یا یک تسبیح واجب است یا مجموع تسبیحات واجب است هر تسبیحی وجوب مجزا ندارد جنبه انحلالی ندارد چون اجزا واجب واحد هستند اجزا واجب واحد انحلالی نیستند این تفاوت دارد با مثال استظهار مثال استظهار تکلیفهای ما انحلالی است و آن استظهار را یک طور دیگری ممکن است ما چیز کنیم که مردد بین استقلالی انحلالی باشد بگوییم زن در یک نماز یا بیشتر از یک نماز خود را حائض فرض کند در یک نماز دیگر انحلالی نیست یک نماز است بیشتر از یک نماز انحلالی می­شود آن هم بحث استظهار این طوری می­شود فرض کرد که هم حالا نسبت به روزه این طوری است یا یک روز را خودش را حائض فرض کند نسبت به روزه یا دو روز را حائض فرض کند یا یک روز را روزه نگیرد یا دو روز را روزه نگیرد نسبت به روزه مردد بین یک تکلیف غیر انحلالی و تکلیف انحلالی است یعنی این مثال استظهار این مثالی است جنبه جدیدی در بحث دارد که آن جنبه جدید را باید روی آن دقت کرد آن مثال دقیقتر همین مثالی است که من عرض می­کنم مردد بین تسبیحة او اکثر باشد این یک جنبه که بحث انحلالی بودن تکلیف در مثالی که آقای شهیدی ذکر کردند وجود دارد

مسئله دوم اینکه مردد بین تسبیحة ما گفتیم مردد بین تسبیحٍ او تسبیحة این طوری نگفتیم گفتیم مردد بین تسبیح او اکثر استظهار بیوم او یومین داخل در آن فرضی است که آقای شهیدی آن فرض را می­گوید واضح است که مجاز است اصلاً در واقع آن فرضی که فرض چیست که یا یک روز را شما باید استظهار کنید یا دو روز را سه روز و چهار روز دیگر نمی­شود فرض این است که تستظهر بیوم او یومین دیگر سه روز نه چهار روز نه پنج روز نه بنابراین حالا ان فرض کنید که بیوم او یومین بگوییم یک روز و نیم هم می­شود حالا آن بحث یک روز و نیم هم خودش یک چیزی هست که آیا داخل تخییر این یوم او یومین یک روز و نیم را می­شود شما چیز کنید خودش یک مسئله ای هست مسئله فقهی هست که چطوری استظهار می­کنیم فرض کنید حالا مراد این باشد که یک روز یا بیش از یک روزی که از دو روز تجاوز نکند از دو روز تجاوز نکند خب اینجا عرض کنم خدمت شما صورتی هست که چون شق ثالث دارند هیچ مشکلی ندارد تخییر بین اقل و اکثری هست که واضح است که جایز هست این مثال مثالی نیست که شما اینجا را دیگر نباید بگویید که زائد بر یک روز مستحب است چون اینجا تخییرش واضح است اصلاً اینجا فرض نباید کرد که بیشتر از یک روز مستحب است چون مشکلی در آن نیست که ما ظاهر دلیل را که ظهور در وجوب دارد از آن ظاهر بخواهیم رفع ید کنیم

خب ببینید ما سه صورت داشتیم حالا آن دو صورت را در نظر بگیریم آن صورتی که همین استظهار صورتی که شق ثالث دارد را از محل کلام خارج کنیم گفتیم آقای شهیدی می­گویند تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر اگر کسی این طور بگوید بگوید تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر جایز است ولو در جایی که این اقل بشرط لا و اکثر شق ثالث نداشته باشد اما اگر گفتیم تخییر بین اقل لابشرط و اکثر محال است یعنی تفصیل قائل شدیم بین این دو صورت تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر را مجاز دانستیم تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر را محال دانستیم که آقای شهیدی این احتمال را هم می­دهد خب اگر چنین شد دلیل اثباتی که آمده مثلاً حالا تستظهر بیوم او یومین یا حالا مثالی که من زدم یسبح بتسبیحة او اکثر. یسبح بتسبیحة او اکثر ممکن است ما بگوییم ولو ظهور بدوی این دلیل این هست که تخییر بین اقل لابشرط و اکثر است چون تخییر بین اقل لابشرط و اکثر محال است ما حمل می­کنیم بین تخییر بین اقل بشرط لا و اکثر یعنی این طور نیست که حتماً باید حمل به استحباب کنیم در صورتی حمل به استحباب باید بکنیم که ما در همه صور، تخییر بین اقل و اکثر را غیر مجاز دانستیم ولی اگر گفتیم نه تخییر بین اقل و اکثر بعضی صورتها جایز است بعضی صورتها محال است اگر هم ما بگوییم این دلیل اثباتی ما ظهور دارد در آن صورت محال آن یک وجه روشن این هست به اینکه ان صورت محال کدام یکی صورت است این توضیح هم حالا این را من فردا بیشتر توضیح در مورد آن می­دهم که آیا اینجا ما باید حمل بر استحباب کنیم یا اولاً دو نکته اینجا باید مد نظر باشد

یکی اینکه در جایی که گفته که شما مردد بین تسبیحة او اکثر هستید این ظهور در کدام دارد ظهور در اقل لابشرط دارد یا اقل بشرط لا دارد این یک صورت صورت دوم اینکه اگر حالا گفتیم ظهور در آن صورت که ما محال می­دانیم مثلاً اقل لابشرط را ما محال می­دانیم تخییر بین اقل لابشرط و اکثر را آیا اگر از آن صورت ما بخواهیم رفع ید کنیم باید حمل به استحباب کنیم یا به صورت دیگر تخییر بین اقل و اکثر باید حمل کنیم که مجاز می­دانیم به نظر می­رسد که در هر دو مرحله این بحث وجود دارد یعنی می­خواهم بگویم که این نتیجه گیری که آقای شهیدی کرده حالا این مثال را مثال آقای شهیدی یک مقداری متفاوت بود با مثالی که ما زدیم حالا من مثال خودمان را در تخییر بین تسبیحة او اکثر مِن تسبیحة اگر ما تمام صور تخییر بین اقل و اکثر را محال دانستیم خب همین طور است که آقای شهیدی می­فرماید باید حمل بر استحباب کنیم اکثر را ولی اگر بعضی از صور را مجاز دانستیم دیگر بحث اثباتی می­آید بحث اثباتی درست کاملاً اینجا جا دارد اینکه آقای شهیدی می­گویند کان اینجا بحث اثباتی نیست آن بحث ثبوتی صرفاً یک بحث ثبوتی است که نه آن بحث ثبوتی تازه مقدمه می­شود برای اینکه یک بحث اثباتی کنیم که اثباتاً این را در صورت مجاز قرارش بدهیم یا در صورت غیره، ظهور بدوی آن چیست ظهور جمعاً بین ادله چه هست حالا نکات دیگری هم هست این را من فردا در موردش توضیح می­دهم حالا دوستان بعدازظهر قرار شد اصلاً این بحث تخییر بین اقل و اکثر را در کتابهای اصولی قبل از شیخ دنبال کنید من حالا برای اینکه بحث یک مقداری منحصرتر بشود دو سه تا کتاب را عرض می­کنم کتابهایی که مربوط به شیخ انصاری باشد کتابهایی که مربوط به میرزای شیرازی باشد فصول، قوانین، هدایة المسترشدین، این پنج تا را دنبال کنید ببینید که در این جاها بحث تخییر بین اقل و اکثر را به چه شکل دنبال کردند در چه مبحثی دنبال کردند همان چهار نکته ای که در جلسه قبل به عنوان تمرین عرض کردم ملاحظه بفرمایید در مورد اینها صحبت خواهیم کرد

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد